

چالش‌های سیاسی خارجی فراروی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی(ره)

عباس نوری^۱

علی مرشدی زاد^۲

چکیده

لازمه‌ی تداوم و بقای انقلاب، شناخت چالش‌ها و بحران‌های فراروی آن است. عدم شناخت و درک این چالش‌ها و آسیب‌ها باعث می‌شود انقلاب به سوی نابودی و اضمحلال کشیده شود. انقلاب اسلامی ایران که بر پایه‌ی تعالیم حیات‌بخش اسلام بنا نهاده شده، توجه و اهتمام به امور مسلمین را از تکالیف و وظایف خود می‌داند و به دلیل همین ماهیت دینی و انقلابی خود در مرکز توطئه و کینه دشمنان قرار دارد و آنان به هر طریقی تلاش می‌کنند تا به انقلاب و نظام اسلامی آسیب‌هایی وارد سازند و آن را با چالش‌هایی مواجه کنند. مجموعه‌ی این چالش‌ها و آسیب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را باید در چارچوب سیاست خارجی بررسی کرد، چرا که اکثر آنها جنبه‌ی سیاسی دارد و از این منظر باید به آنها نگریست. از این رو سؤال اصلی این پژوهش آن است که چالش‌های سیاسی خارجی فراروی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی(ره) کدامند؟ برای پاسخ به این سؤال اندیشه سیاسی امام در چارچوب نظریه بحران اسپریگنز مورد بررسی قرار گرفت. از نظر امام خمینی(ره) این چالش‌ها و آسیب‌ها چنان مخرب است که اگر در مقابل آنها مقاومت و ایستادگی نشود وابستگی بیش از پیش و عقب‌ماندگی مسلمین را در پی خواهد داشت. نوآوری این مقاله، معرفی یک چهارچوب نظری پویا و مناسب برای مطالعه‌ی چالش‌ها و بحران‌های سیاسی و فهم و درک دقیق‌تر و بهتر نظریه‌ی سیاسی امام خمینی(ره) و سایر اندیشمندان است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیل اسنادی، اسناد و مدارک مربوط را گردآوری کرده است.

کلید واژه‌ها: چالش سیاسی خارجی، امام خمینی، انقلاب اسلامی، نظریه بحران اسپریگنز.

Email: abasnori64@yahoo.com

۱- دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی
دانشگاه شاهد تهران (نویسنده مسئول)

Email: alimorshedizad@yahoo.com

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه
شاهد تهران

مقدمه

انقلاب‌ها مانند سایر پدیده‌ها در معرض آسیب‌ها و چالش‌ها قرار دارند. انقلاب‌های تاریخ بشریت از هر نوع که باشند، در دنیا از خطرات فرارو در امان نیستند و همواره از داخل و خارج با خطرات و بحران‌هایی روبرو هستند. انقلاب اسلامی ایران نیز همانند سایر انقلاب‌ها و پدیده‌ها با چالش‌ها و بحران‌های مختلفی مواجه است که آن را تهدید می‌نماید و مانع به نتیجه رسیدن اهداف و آرمان‌ها در سطوح مختلف آن می‌شود (لطفی، ۱۳۸۷: ۷۸). آرمان‌ها و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و... انقلاب اسلامی در عصر حاضر در حوزه‌های مختلف از جمله منطقه‌ای و بین‌المللی دگرگونی‌هایی را به وجود آورده و تأثیرات فراوانی بر روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشته‌اند. بدیهی است انقلاب اسلامی در این شرایط با مشکلات و مسائلی روبرو خواهد بود و آینده آن معلول نتایج حاصل از مواجهه با این چالش‌ها است (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۶). برای شناخت و بررسی مناسب این چالش‌ها و آسیب‌ها باید به سراغ کسانی رفت که انقلاب را به خوبی می‌شناسند و به علل و ریشه‌های آن واقف‌اند و برای تداوم و استمرار آن دغدغه دارند. در خصوص انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی(ره) نقش بی‌بدیلی در پیروزی و استمرار آن داشته‌اند و شایسته‌ترین کارشناس و ذی‌صلاح‌ترین حکیم و مرجعی است که می‌توان به او اعتماد کرد (محمدی، ۱۳۷۹: ۳۶). بدین منظور چالش‌های سیاسی انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) بر اساس چارچوب نظریه بحران اسپریگنز که دارای چهار مرحله‌ی مشاهده بی‌نظمی و بحران، تشخیص علل، تصویر جامعه آرمانی و ارائه راه حل و درمان درد می‌باشد مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده در این مقاله برای گردآوری مطالب با توسل به روش اسنادی از تکنیک‌های روش تحقیق کیفی استفاده می‌نماید. حال با توجه به مطالب ذکر شده سؤال اصلی این مقاله آن است که چالش‌های سیاسی خارجی فراروی انقلاب اسلامی در اندیشه‌ی امام خمینی(ره) کدامند؟

مفاهیم و مبانی نظری

در این مقاله اندیشه‌های امام خمینی(ره) درباره چالش‌ها و آسیب‌های انقلاب اسلامی در چارچوب نظریه بحران و مراحل اندیشه سیاسی اسپریگنز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس تعاریف و مطالب ارائه شده در ادامه این مقاله، چالش سیاسی در معنای بحران و آسیب سیاسی به کار رفته و مورد استفاده قرار گرفته است.

۱) چالش سیاسی

چالش سیاسی، پیامد بحران سیاسی است و بستگی دارد به اینکه چه موضوعاتی سیاسی تلقی شوند، چالش سیاسی از تنوع موضوعی برخوردار می‌شود. به‌عنوان مثال چنانچه مانند آستین رنی موضوع سیاسی را مسئله‌ای بدانیم در مورد آنچه دولت باید انجام دهد یا ندهد (رنی، ۱۳۷۴: ۲۷۵)؛ چالش سیاسی عبارت خواهد بود از مسائل مربوط به تعیین حدود وظایف و اختیارات دولت و اجرای آنها به صورتی نهادینه شده.

بنابراین به صورت مشخص‌تر می‌توان مواردی چون نقص، توقف، معطل ماندن و اشتباه در اجرای قوانین را به مثابه‌ی چالش سیاسی دانست (عیوضی، ۱۳۸۸: ۵۸).

۲) بحران سیاسی

حالتی است که موجب به هم خوردن توازن نظام سیاسی و اجتماعی می‌شود. بحران‌های سیاسی را برحسب وسعت مکان، عوامل درگیر و گستره جغرافیایی تعارضات به دو دسته داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌کنند. بحران‌های سیاسی داخلی، شرایط غیرمعارفی است که معمولاً در ساختار سیاسی یک کشور بروز می‌کند و برحسب ماهیت، زمان، دامنه، شدت و نوع عوامل درگیر در آن شامل اشکال گوناگونی است مثل: مبارزه سیاسی گسترده و شدید بین احزاب و سازمان‌های سیاسی رقیب برای کسب قدرت، ایجاد اختلافات شدید بین جناح‌های مختلف حکومت، کودتای نظامی، اعتصابات دامنه‌دار، شورش‌های خیابانی، درگیری‌های قومی و جنگ‌های چریکی و... بحران‌های سیاسی بین‌المللی نیز عبارتست از شرایط غیرمعارفی که در چارچوب روابط بین دو یا چند کشور بروز می‌کند و بر حسب گستره جغرافیایی دارای اشکال گوناگونی است مثل: بحران اختلاف یا تیرگی روابط تا سر حد جنگ بین دو یا چند کشور یا بحران منطقه‌ای یا بحران جهانی و.. (آقابخشی، ۱۳۷۶: ۳۲۵).

۳) نظریه بحران اسپریگنز

اسپریگنز در کتاب خود با عنوان فهم نظریه‌های سیاسی روشی را ارائه نموده که ابزار تفکر منطقی درباره‌ی مسائل سیاسی و اندیشمندان سیاسی را فراهم کرده است. وی مدعی است که اندیشه‌ی اندیشمندان سیاسی هر دورانی به شدت تحت تأثیر مشکلات و بحران‌های محیط سیاسی و پاسخ به آنها شکل می‌گیرد. از آنجا که نظریه‌های سیاسی نیز به موضوعات عملی و روزمره سیاست مربوط می‌شوند آنها تلاش می‌کنند که تصویری جامع و درکی نسبی از سیاست ارائه دهند. به همین دلیل مشکلات و بحران‌ها، نقطه‌ی آغاز نظریه سیاسی است.

کوشش‌های اسپریگنز در راستای فهم نظریه‌های سیاسی، که باید خط تمایزی میان آن و روش اندیشیدن سیاسی ترسیم کرد، چهارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به مدد آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه پردازی را کشف نمود. از دید وی هدف نظریات سیاسی، فراهم ساختن بینشی همه جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به منظور درک و فهم پذیرش آن و فهم نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آنهاست به عبارت دیگر می‌توان هدف و غایت نظرات سیاسی از دید اسپریگنز را نوعی درمان روانی جامعه سیاسی دانست (اسپریگنز، ۱۳۷۹: ۶۴ و ۲۲).

نظریه بحران توماس اسپریگنز چهار مرحله دارد که به شکل‌گیری نظریات سیاسی می‌انجامد.

مشاهده‌ی بی‌نظمی و بحران

در مرحله اول نظریه‌پرداز از بحران‌های سیاسی که جامعه با آنها درگیر است آغاز می‌کند. این نظریه مدعی است که اکثر نظریه‌پردازان آثار خود را زمانی نگاشته‌اند که به‌طور فزاینده احساس می‌کردند که جامعه‌شان دچار بحران است (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۳).

تشخیص علل و ریشه‌یابی مشکلات

مشاهده بی‌نظمی عقل و احساس را به تحریک انداخته و وی را به سوی مرحله دوم که تشخیص آن است سوق می‌دهد، نظریه‌پرداز در این مرحله شک و تردید را در درون خود گسترش و تعمیم داده و به جستجوی علت اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها که اغلب نهان از دیدها هستند می‌پردازد. نظریه‌پرداز در این مرحله به مطالعه بیشتر پرداخته و به دنبال سرنخ‌ها می‌گردد، در این مرحله دو پرسش مطرح می‌شود: اول اینکه اگر اوضاع نامرتب است دلایل آن چیست؟ دوم اینکه اوضاع مرتب چه خصوصیتی دارد؟ بنابراین صرف تشخیص علل مشکل‌ها و بحران‌ها کافی نیست و باید ریشه‌های بنیادی آن را کشف کرد. نظریه‌پرداز بدون روشن شدن علل واقعی مشکل نمی‌تواند پیشنهادهای مناسبی برای درمان یا تسکین مشکل ارائه دهد (اسپریگنز، ۱۳۷۹: ۷۹-۸۰).

بازسازی جامعه

در این مرحله نظریه‌پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید. معیارهایی که نظریه‌پرداز برای جامعه بازسازی شده آرمانی خود در نظر می‌گیرد هنجارهایی برای زندگی سیاسی نیز است. نظم‌های هنجاری بازسازی شده ترکیبی از نوع‌آوری و اکتشافات است. هدف این مرحله ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است بدین ترتیب نظریه‌پرداز باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خود تجسم کرده و معیاری از آن به دست دهد؛ به این ترتیب نظریات سیاسی در واقع تصویرهایی نمادین از جامعه بعد از بازسازی شدن ارائه می‌دهد (اسپریگنز، ۱۳۷۹: ۱۲۲ و ۱۱۹).

ارائه راه حل و درمان

در مرحله آخر اسپریگنز راه درمان را با طرح شکاف «آنچه باید باشد» و «آنچه هست» پی می‌گیرد او معتقد است به دلیل توجه انسان‌ها به حقایق حتی ساده‌ترین عبارات در این باره رگه‌هایی از تجویز را در خود نهفته دارد. بدین قرار نظریات سیاسی، با بینش جامع خود از نظم سیاسی، نتایج تجویزی مهمی را دربردارند و شامل ارزیابی قابلیت‌ها، امکانات و ضرورت‌ها و حقایق هستند (اسپریگنز، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

الف) بی‌نظمی و مشاهده بحران خارجی از نظر امام خمینی (ره)

استکبار جهانی، آمریکا و سلاح‌های کشتار جمعی

یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های انسان‌های آزاد و مستقل، استکبار و سلاح‌های کشتار جمعی و اتمی است. این خطر اگر چه همه کشورهای جهان را تهدید می‌کند، لیکن برای کشورهای مسلمان و به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران، بیش از سایر کشورهاست. جمهوری اسلامی ایران با هوشیاری و بیداری اسلامی و تزریق

انگیزه دینی به ملل مسلمان، منافع غیرعقلانی و نامشروع مستکبرین را در سراسر دنیای اسلام مورد تهدید قرار داده است. به همین علت با این کشور به‌عنوان کانون و مبدأ بیداری و انگیزش به شدت دشمنی می‌نمایند که این مایه نگرانی و دغدغه است به جهت آمادگی و بیداری (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

«مشکلی که امروز دنیا را تهدید می‌کند، مشکل این دو ابرقدرت است؛ این دو ابرقدرت که تمام دنیا را در زیر بال خودشان نگه داشته‌اند و از آنها استفاده می‌کنند. اینها مشغول به یک طرح‌هایی هستند و درست کردن یک سلاح‌هایی هستند که برای آتیه بشر خطرناک است... مشکل دنیا امروز اینها هستند... اگر این ابرقدرت‌ها در این حالی که هستند و مشغول تهیه سلاح‌های بزرگ اتمی و غیر آن هستند، به همین حال باقی باشند، دنیا [را] ممکن است که به خرابی بکشند و عمده ضررش به ملت‌ها برسد...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۷: ۷۹-۸۱).

بزرگترین بحران سیاسی جهان اسلام، مسئله فلسطین

مسئله فلسطین از مهم‌ترین و بارزترین اصول در بیانات و نوشته‌های امام خمینی (ره) است. به طوری که این مسئله حجم عظیمی از سخنرانی‌ها و نوشته‌های انقلابی امام را به خود اختصاص داده و نقطه محوری و مرکزی مباحث امام است. امام خمینی (ره) بزرگ‌ترین بحران سیاسی جهان اسلام را مسئله فلسطین می‌داند و بارها در خطابه‌های خود اسرائیل را دشمن اسلام معرفی نموده است.

«غصب فلسطین به دست اسرائیل متجاوز و با همکاری دولت‌های بزرگ استعماری برای همه‌ی مسلمین و نیز برای مسلمانان ایران فاجعه‌ی بزرگی بود، فاجعه‌ای بسیار دردناک و باید گفت متجاوز اصلی در این فاجعه همان دولت‌های استعماری آن زمان بوده‌اند که این توطئه را علیه مسلمین در این منطقه طرح‌ریزی کرده‌اند و کشورهای اسلامی از دست ابرقدرت‌ها مصیبت‌های زیادی دیده‌اند، و این هم یکی از مصایب بزرگ بود منتها به دست صهیونیست‌ها» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۳۷).

امروزه مسئله فلسطین یکی از مسایل مهم جهان اسلام است و از سوی دیگر یکی از اساسی‌ترین چالش‌های سیاست خارجی استکبار جهانی به‌شمار می‌رود. فلسطین و قدس با نقشه مستقیم آمریکا و انگلیس به عنوان یک حرکت بزرگ اسلام‌ستیزانه، به اشغال در آمده و به یک بحران برای جهان اسلام تبدیل شده است. امام خمینی (ره) مسئله فلسطین را علاوه بر عامل استعمار و استکبار، از بی‌عرضه‌گی و سرسپردگی و نیز هواهای نفسانی و دست‌نشانده‌گی بعضی سران دول عرب می‌داند.

«فلسطین که اکنون در رأس مصیبت‌هاست؛ این اختلاف کلمه و سرسپردگی‌های بعضی از سران ممالک اسلامی که با داشتن منابع طبیعی سرشار و ذخایر گران‌بها و جمعیت هفتصد میلیونی نتوانسته‌اند دست استعمار و صهیونیسم را از بلاد اسلامی قطع کرده و به نفوذ ایدای آن پایان بخشند؛ این هواهای نفسانیه و دست‌نشانده‌گی بعضی دول عربی است که موجب شده جمعیت صد میلیونی عرب نتوانند فلسطین را از چنگال اسرائیل برهانند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۶۱).

بحران سیاسی در میان ملل عرب و مسلمان

امروزه یکی از بحران‌های سیاسی مهم که در منطقه خاورمیانه به‌طور اعم و در میان ملل عرب و مسلمان به‌طور اخص مشکلات و مسائلی را به‌وجود آورده و جوامع اسلامی را دچار بحران و آسیب شدید نموده،

وجود حاکمان دست‌نشانده است. امام خمینی(ره) بخش قابل توجهی از گرفتاری‌ها و مصائب موجود در جهان اسلام از قبیل وابستگی و احساس حقارت در برابر قدرت‌های بزرگ را ناشی حاکمیت طاغوت و نیز وجود این حکام می‌داند.

«ما باید توجه به این بکنیم که این قدرت‌هایی که می‌گویند ما برای صلح آمدیم و مع‌الأسف در خانه عرب‌ها، عرب‌ها را دارند می‌کوبند و عرب‌ها نشسته‌اند تماشا می‌کنند. این ننگ را عرب‌ها کجا می‌برند که اجانب، کفار آمده‌اند در خانه اعراب، به اعراب تعدی می‌کنند و اینها نشسته‌اند تماشا می‌کنند. ... اگر این کشورهای اسلامی ... ده روز جلوی نفتشان را بگیرند، دنیا به صدا در می‌آید، دنیا تسلیم‌شان می‌شود. لکن اینها نفتشان را تقدیم می‌کنند، آبرویشان را تقدیم می‌کنند، کشورشان را تقدیم می‌کنند، ملت‌شان را تقدیم می‌کنند، برای چه؟ برای یک هوای نفس باطل. دنیا را این هوای نفس دارد از بین می‌برد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۲۳۸).

امام خمینی(ره) این حکومت‌های دست‌نشانده و وابسته به استعمارگران و قدرت‌های غربی را دردی برای جوامع اسلامی بر می‌شمارد و منشاء بسیاری از مشکلات مسلمین را دولت‌های استبدادگر و غیرمشروع می‌داند. از این‌رو، می‌توان مشکلات کشورها و ملت‌هایی که در مسیر استقلال و آزادی دست به قیام می‌زنند را دولت‌های خودی دانست که حضرت امام خمینی(ره) به خوبی به این موضوع اشاره نموده‌اند: «مشکل مسلمین، حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روزرسانده‌اند. ملت‌ها مشکل مسلمین نیستند. ... این حکومت‌ها هستند که به واسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست، مشکلات را برای ما و مسلمین ایجاد کرده‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۸۴).

امام خمینی(ره) چنین حکومت‌هایی را زمینه‌ساز اصلی گرفتاری مسلمین می‌داند و معتقد هستند که حکومت‌های منحرف اسلامی، عامل قدرت‌های شیطانی هستند که برای فریب دادن مردم از راه اسلام علیه اسلام وارد می‌شوند (شیبانی‌فر، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

خطر به رسمیت شناختن اسرائیل و صهیونیسم

استعمار و در رأس آن انگلیس برای تأمین منافع غرب و هم‌چنین پرکردن خلأ یک جانشین و دست‌نشانده جهت به یغما بردن سرزمین‌های زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی، با یک دسیسه و نقشه شوم، اسرائیل را بنا نهادند. امام خمینی(ره) درباره این رژیم عقیده داشتند که بیرون از دایره و محدوده انسانیت و ساخته پرداخته ابرقدرت‌ها و یهودی‌هاست. آنها، یهودیان سراسر جهان را به فلسطین آوردند و باعث آوارگی مردم و ساکنان این کشور شدند و این برنامه‌ریزی بین‌المللی و توطئه‌ای سازمان یافته علیه مسلمانان بوده است. ایشان با اشاره به پیوند صهیونیست‌ها با بزرگ‌ترین سرمایه‌ها و سرمایه‌داران غرب به ویژه آمریکا، خاستگاه و علت پیدایش اسرائیل این چنین بیان می‌کنند:

«اسرائیل با تباری و همفکری دولت‌های استعماری غرب و شرق زاییده شد و برای سرکوبی و استعمار ملل اسلامی به‌وجود آمد؛ و امروز از طرف همه استعمارگران حمایت و پشتیبانی می‌شود. انگلیس و

امریکا با تقویت نظامی و سیاسی و با گذاشتن اسلحه‌های مرگبار در اختیار اسرائیل، آن را به تجاوزات پی در پی علیه اعراب و مسلمین و ادامه اشغال فلسطین و دیگر سرزمین‌های اسلامی تحریص و وادار می‌سازند؛ و شوروی با جلوگیری از مجهز شدن مسلمانان و با فریب و خیانت و سیاست سازشکارانه، موجودیت اسرائیل را تضمین می‌نماید» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۳۸).

خطر صهیونیست‌ها در همه‌ی ابعاد و قسمت‌های زندگی مسلمانان از سیاست، فرهنگ، رسانه‌ها، اقتصاد، تبلیغ و توطئه و... و طرح‌ریزی برای دوستی با کشورهای همسایه، تمایل به سلطه بر تمام منطقه حس می‌شود و فقط به فلسطین محدود نمی‌شود؛ طوری که امام(ره) در سخنی با نمایندگان شیعه لبنان (کادر مرکزی جنبش امل لبنان) در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ مصادف با ۲۳ می ۱۹۸۰ می‌فرماید:

«من از سال‌های طولانی راجع به اسرائیل و راجع به جنایات او همیشه در خطبه‌ها، در نوشته‌ها، گوشزد کرده‌ام به مسلمین که این یک غده سرطانی است در یک گوشه ممالک اسلامی، و این طور نیست که اکتفا بکند به همان «قدس» و اینها، اینها بنایشان بر این است که پیش بروند؛ یعنی اینها تابع سیاست امریکا هستند. امریکا هم آمالش فقط یکجا نیست، چنانچه همه ابرقدرت‌ها می‌خواهند همه ممالک را تحت سیطره قرار بدهند، اگر بتوانند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۳۱۸).

از طرفی تلاش دولت‌های اسلامی برای کسب منافع شخصی در چارچوب منافع نامشروع غرب، باعث شده که این دولت‌ها از اسلام و مردم دور شوند و به غرب نزدیک‌تر گردند و نسبت به این تهدیدات بی‌تفاوت و در برابر این تهدیدات آن‌چنان که باید مقاومت و مقابله نمایند. علاوه بر آن گاه خود آنها طرح‌های سازش با اسرائیل را داده و گاهی نیز با طرح‌های سازش امریکا موافقت کرده‌اند. این مسأله از دغدغه‌های بزرگ امام خمینی(ره) است و با آن باید با هوشیاری و قاطعیت برخورد نمود. «امروز از خطرناکترین امور، «طرح کمپ دیوید» و «طرح فهد» است که اسرائیل و جنایات او را تحکیم می‌کند. من طرفداری از طرح استقلال اسرائیل و شناسایی او را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت‌های اسلامی یک انفجار می‌دانم (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۲۹۳-۲۹۴). در این طرح تمام تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای به‌وجود آوردن کشوری یهود به وضوح دیده می‌شود. از این‌رو امام خمینی(ره) نسبت به رسمیت یافتن این رژیم بسیار نگرانی و دغدغه دارند و در این‌باره هشدارهایی دادند.

«من اعلام خطر می‌کنم برای این مسأله و برای اسلام به واسطه این طرح! آنهایی که این طرح را داده‌اند، یا جاهلند و یا تحت تأثیر امریکا و صهیونیسم واقع شده‌اند. ... یکی از موارد این طرح این است که اسرائیل به رسمیت شناخته بشود و تأمین داده بشود به اسرائیل... و می‌خواهد اسرائیل را حاکم کند بر اعراب...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۳۷۰-۳۷۲).

سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست در کشورهای اسلامی

سکولاریسم فرایندی است که به عرفی و عقلانی شدن نهادهای دینی، انفکاک دین از سیاست و دنیای حاشیه راندن دین از عرصه‌های اجتماعی قرار دارد (ویلسون، ۱۳۷۶: ۱۹).

در واقع اگر بخواهیم تعریفی کوتاه از سکولاریسم یا همان جدایی دین از سیاست داشته باشیم، می‌توان گفت فرایندی که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی، اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و در عرصه اجتماع به حاشیه رانده می‌شوند. امام خمینی(ره) ضمن نقد این معیارهای سکولاریسم، جهان بینی توحیدی مورد نظر خود را شامل حس و عقل می‌داند ولی نه آن عقل مورد نظر سکولاریسم (عیوضی و احمدوند، ۱۳۸۸: ۱۰۶). ایشان در این باره می‌فرمایند: «با دید مادی و محاسبات غلط به این پدیده الهی می‌نگرند... و ارزش‌ها را با دیدهای مادی خود، خلاصه در سلطه‌جویی و استضعاف ملت‌های زیر ستم می‌کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۴۲).

در دین اسلام که محتوای معرفتی و شناختی دارد اساساً هیچ زمینه‌ای برای ظهور اندیشه‌های سکولاریستی وجود ندارد و به هیچ وجه نمی‌توان این اندیشه را با منطق اسلام و قرآن همسو دانست. در نظر امام خمینی(ره) نیز، این اندیشه، در قرآن و سنت و یا در اسلام هیچ‌گونه جایگاهی ندارد و ورود آن در جهان اسلام نوعی بدعت محسوب می‌شود که تحت تأثیر عوامل گوناگون وارد جهان اسلام شده، در حالی که پدیده‌ای غیر اسلامی است و از نقشه‌ها و حربه‌های استکبار جهت پیش بردن مقاصد و اهداف خود است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۳۱). از این رو از جمله دغدغه‌های امام خمینی(ره) در صحنه بین‌الملل کوشش استکبار جهت جداسازی دین از سیاست و نهادینه کردن آن در بین مسئولان و مردم کشورهای اسلامی است. «این یک نقشه شیطانی بوده است که ... که اسلام، یک مسایل شخصی بین بنده و خدا است و سیاست از اسلام جداست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۳۸۸).

ب) تشخیص درد و ریشه‌یابی آسیب‌ها و چالش‌های سیاسی خارجی از نظر امام خمینی(ره) فاصله گرفتن از اسلام اصیل و خودباختگی در برابر غرب

از مهم‌ترین علل انحراف و گرایش به خمودگی مکتب اسلام را می‌توان دورشدن تدریجی و آهسته جوامع اسلامی از مفاهیم و آموزه‌های اصیل اسلامی دانست. دچار شدن مفاهیم ارزشمندی مانند عدالت و شهادت و ... به آفت تحریف و یا فراموشی، بیشتر به دلیل خطرآفرین بودن این مفاهیم برای بازیگران قدرت در عرصه جهانی می‌باشد. از دیدگاه امام خمینی(ره)، فاصله گرفتن مسلمانان از اسلام اصیل و تعالیم عزت‌بخش آن، افزون بر مشکلات گذشته، روزهای بسیار غم‌انگیزتر و نکبت‌باری برای جامعه اسلامی در پی خواهد داشت:

«چنان‌که کراراً اعلام خطر کرده‌ام اگر ملت اسلام بیدار نشوند ... اگر اسلام واقعی که ضامن سیادت و استقلال ملل مسلمان و کشورهای اسلامی می‌باشد، به دست عوامل و ایادی اجانب همین‌طور در زیر پرده‌ی استعماری پوشیده بماند، روزهای سیاه‌تر و نکبت‌بارتری برای جامعه‌ی اسلامی در پیش است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۸۸).

در طول تاریخ نقطه آغاز آسیب مسلمانان، اعتقاد نداشتن به این بوده است که اسلام و تعالیم آن نمی‌تواند عامل رشد و عزت آنان باشد و همین امر موجب شده تا مکتب‌ها و اندیشه‌های دیگر در نظر آنان با اهمیت جلوه کند. در دوران معاصر نیز نخبگان و اندیشمندان جوامع اسلامی برخی از پیشرفت‌های

مادی فرهنگ و اندیشه غرب را مورد توجه قرار داده و برای آن ارزش و اصالت قائل‌اند، به طوری که تنها راه رشد و توسعه جوامع اسلامی را پذیرش آنها می‌دانند. از این‌رو حضرت امام منشأ بیشتر بدبختی‌های مسلمانان، بلکه همه‌ی ملت‌ها را خودباختگی در برابر غرب و وابستگی فکری به غرب می‌دانند:

«کمال تأسف است که کشور ما که حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد، این فرهنگ را، این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است. همچو غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ جا نیست. و این وابستگی ... به خارج منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌هاست و ملت ماست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۴).

وابستگی دولت‌های اسلامی

از جمله عواملی که مشکلات بسیاری را برای مسلمانان به وجود آورده است، وابستگی دولت‌های اسلامی به ابرقدرت‌هاست. امام خمینی (ره) وابستگی دولت‌های اسلامی را یکی از ضعف‌ها و مشکلات سیاست بین‌المللی کشورهای اسلامی می‌داند که باعث شده تا این دولت‌ها به جای خدمت به منافع ملت خود در خدمت ابرقدرت‌ها باشند. ایشان این مسأله را فاجعه برای ملت‌های مسلمان می‌دانند و می‌فرمایند: «این حکومت‌ها هستند که به واسطه‌ی روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمانان ایجاد کردند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۸۳).

امام خمینی (ره) این دولت‌ها را دلیل اصلی عقب‌ماندگی‌های مسلمانان می‌داند؛ زیرا معتقد است برای حفظ جایگاه خودشان تلاش می‌کنند تا برنامه‌ی شوم ابرقدرت‌ها را در ممالک اسلامی به اجرا درآورند. «مشکل دولت‌ها و ملت‌ها این است که دولت‌ها باز خودشان را نشناختند و ملت خودشان را نشناختند. اینها باز گمان می‌کنند که باید فرمانفرمایی کنند، و ملت باید کورکورانه اطاعت. مادامی که این مشکل هست... مشکل‌های اساسی ما- که گرفتاری ماست به دست ابرقدرت‌ها- حل نخواهد شد. و مادامی که دولت‌ها باز تکالیف خودشان را ندانند [خطر این] مشکل را می‌دانند؛ می‌دانند که این اختلافاتی که بین خودشان هست، موجب گرفتاری‌ها و نابسامانی‌های ممالکشان هست؛ لکن به واسطه بعضی از مسائل، یا اغراض یا خیانت بعضی از جناح‌ها، این مشکل را حل نمی‌کنند. تا کی... می‌خواهیم جدا باشیم از ملت؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۴۱۵).

تفرقه و اختلاف میان مسلمانان

اختلافات میان مسلمانان از سه عامل سرچشمه می‌گیرد: اول، ایجاد تفرقه و اختلاف توسط ابرقدرت‌ها؛ دوم، فقدان و یا کم بودن آگاهی مسلمانان از برنامه‌ها و اهداف آنان؛ سوم، اختلاف و تفرقه میان سران کشورهای اسلامی. هرچند درون جوامع اسلامی تفاوت‌هایی هم‌چون عرب و عجم، شیعه و سنی وجود دارد، اما سوء استفاده دشمنان از این مسائل طبیعی باعث تبدیل شدن آنها به بحرانی بزرگ می‌شود.

اختلاف میان آحاد مسلمانان

یکی از بزرگترین نگرانی‌های رهبر انقلاب اسلامی، که مکرر و در دفعات مختلف، همواره از آن اظهار ناراحتی و خطر نموده‌اند، مسأله‌ی تفرقه و اختلاف بین مسلمانان است.

امام خمینی(ره)، تفرقه را عامل بسیار مهمی در دچار شدن مسلمانان به گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها می‌داند و از آن با عنوان «اساس همه بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها» یاد می‌کند. از دیدگاه امام خمینی(ره) ایجاد تفرقه، سیاست استعمار است. امروزه طبق نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی اساسی‌ترین مشکل و منشأ بسیاری از بحران‌های مسلمین جهان اختلاف و تفرقه است. «مسلمین قریب یک میلیارد جمعیت دارند و مع الأسف به واسطه تفرقه‌ای که بین آنها واقع است و به واسطه عدم رشدی که در حکومت‌هاست نتوانستند آن قدرتی را که اسلام برای آنها پیش‌بینی می‌کند به دست بیاورند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۱۸).

دشمنان اسلام با صرف هزینه‌های میلیاردی و با استفاده از تبلیغات برای اشاعه تفرقه و اختلاف بین مسلمانان اقدام می‌کنند و با تلاش عمده‌ی بوق‌های تبلیغاتی خود و دادن ایده‌های بومی در سراسر جهان سعی در فریب مسلمانان دارند. حضرت امام خمینی همه این اقدامات را دروغ‌پردازی و شایعه‌سازی می‌داند و درباره حيله‌گری و روش‌های سلطه قدرت‌های بزرگ عقیده دارند: «قدرت‌های بزرگ دارند با حيله‌گری‌هایی که دارند و با تبلیغاتی که دارند و با کسانی که وابسته به آنهاست، در داخل کشورهای اسلامی بر همه چیز اسلام سلطه پیدا می‌کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۳۶).

تفرقه و اختلاف میان شیعه و سنی

از دیدگاه امام خمینی(ره) اختلاف و تفرقه انداختن بین مسلمانان از سیاست‌های استکبار است که باید با آن مقابله و مبارزه کرد. دامن زدن به این اختلافات، تنها در جهت پیش‌برد اهداف و مقاصد دشمنان اسلام است. کسانی که در پی ایجاد این اختلافات هستند می‌کوشند تا از تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی و اثرگذاری اسلام بر سایر مناطق و بالأخص گسترش تفکر شیعه در بین مناطق سنی نشین جلوگیری کنند. امام خمینی(ره) در موارد بسیاری اختلاف بین شیعه و سنی را سبب ضعف مسلمانان و تسلط اجانب به آنها مطرح می‌کند:

«این دو برادر شیعه و سنی به واسطه دست‌هایی که در کار بوده است، چه از روی تقصیر یا قصور، نتوانسته‌اند اتحادی را که مسلمین باید در مقابل کفار و مشرکین داشته باشند، ایجاد نمایند. الآن هم نمی‌گذارند؛ زیرا در اطراف پاکستان و هند و بنگلادش و دیگر نقاط مناقشه زیاد است و این امر موجب ضعف مسلمین و قوت سلطه گران گردیده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۴۸۸).

اختلاف میان سران کشورهای اسلامی

عدم همبستگی بین سران دولت‌های اسلامی سبب شده است ابرقدرت‌ها بر کیان اسلامی تسلط یابند و سران کشورهای اسلامی نیز با خواری و ذلت در برابر آنها، تن به اطاعت از آنها دهند.

«اگر سران کشورهای اسلامی از اختلافات داخلی دست بردارند... این گونه اسیر و ذلیل استعمار نمی‌شوند. این اختلافات سران کشورهای اسلامی است که مشکل فلسطین را به وجود آورده نمی‌گذارد حل شود. اگر هفتصد میلیون مُسَلِّم... با هم ... در صف واحد قرار می‌گرفتند، برای دولت‌های بزرگ استعمار ممکن نبود که در ممالک آنها رخنه کنند تا چه رسد به مشت‌ی یهود که از عُمال استعمارند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۲۳).

امام خمینی(ره) در خطاب به سران دول اسلامی، به آنان هشدار می‌دهد که از اختلاف دست بردارند؛ زیرا این امر سبب می‌شود ممالک اسلامی زیر سلطه و تاخت و تاز ابرقدرت‌ها قرار گیرند. ایشان مشکل اساسی مسلمانان را اختلاف بین خود سران دول اسلامی می‌دانند و مشکل دیگر را نداشتن حمایت مردمی این دولت‌ها.

«همه می‌دانند که آنچه به ما می‌رسد و رسیده است از دو مشکل است: یکی مشکل بین خود دولت‌هاست... که منشأ همه گرفتاری‌های مسلمین این اختلافات است... و مشکل دوم؛ مشکل دولت‌ها با ملت‌هاست که دولت‌ها با ملت‌ها طوری رفتار کردند که ملت‌ها پشتیبان آنها نیستند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۵۴۶-۵۴۷).

تفرقه افکنی میان کشورهای اسلامی

ایجاد تفرقه و دشمنی و دامن زدن به اختلافات از شیوه‌های معمول قدرت‌های سلطه‌گر است. همه اختلاف‌های کشورهای اسلامی، از نقشه‌های استعمار سرچشمه می‌گیرد: «این طور نیست که این ممالک اسلامی که با هم اختلافات دارند و اختلافات سرسختانه با هم دارند و گاهی هم به جنگ هم برمی‌خیزند، این مین باب اتفاق شده باشد؛ خیر، این نقشه‌های آن ابرقدرت‌هاست که اینها را وادار می‌کند که به هم بپیوند و اجتماع نداشته باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۳۳).

ج) بازسازی جامعه‌ی آرمانی جهانی از نظر امام خمینی(ره)

تشکیل امت واحد

در منظومه فکری امام(ره)، تشکیل امت واحد جهانی و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام، راهکاری است که بر اساس آن می‌توان صلح و امنیت جهانی را به صورت دائم برقرار ساخت. بحث از همکاری، تعاون، روابط مسالمت‌آمیز، وحدت، همگرایی و دستیابی به صلح عادلانه در قاموس اسلامی گسترده است. در عین حال به صورت خلاصه می‌توان گفت، طرح اسلام برای نظام بین‌الملل، رسیدن به امت واحد جهانی است. این طرح با فدراسیون جهانی یا جامعه مدنی جهانی تفاوت دارد، زیرا بر محور وحدت عقیده استوار است (انبیاء، آیه ۹۲). امت از ریشه «ام» گرفته شده و به معنای قصد است و به جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و هدف باشند و این مقصد واحد رابطه واحدی میان افراد باشد.

با نگاهی اجمالی به هدف از خلقت انسان و بعثت انبیا و ارسال پیامبران الهی و امامان(ع) مشخص می‌شود که انسان جهت پرستش خدای یگانه خلق شده و رسولان الهی جهت نجات بشر از ظلمت و مسیر باطل فرستاده شده‌اند و این امر، خاص یک سرزمین یا قوم خاص نیست. بر این اساس، اقامه دین خدا، دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز، رفع ظلم و ستم، گسترش ارزش‌های الهی انسانی و برقراری قسط و عدل از اهداف اسلام در چارچوب امت واحد جهانی است (ستوده، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

اسلام خواهان وحدت امت اسلامی و اتحاد جمیع مسلمین جهان است و تمرکز و وحدت رهبری و زمامداری جامعه اسلامی نمادی از وحدت امت است. اسلام نه تنها فقط برای جامعه اسلامی بلکه برای جامعه جهانی، حکومت واحدی می‌خواهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۸۰).

امام خمینی(ره) معتقد بودند که اسلام، اصل را بر صلح طلبی قرار داده است، اما این مهم در صورت نفی خود خواهی و سرکشی‌های نفسانی و تحقق محیط امن، پایدار می‌ماند. لذا در صورتی که منشأ نزاع‌ها و اختلافات یعنی خودگرایی به خداگرایی جهت یابد، بشریت روی صلح و آرامش و ثبات را در جهان خواهد دید (دهشیری، ۱۳۷۹: ۳۰۶).

در نظر امام خمینی(ره) از یک سو پیامبر اسلام(ص)، آخرین برنامه الهی را برای تمام افراد بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها به کل جامعه بشری عرضه کرده است و از سوی دیگر، امام زمان(عج) منجی و مصلح موعود برای یکپارچه کردن کل انسان‌ها در زیر لوای اسلام است. بنابراین، از منظر دینی و مذهبی، سیاست فرامرزی (تشکیل امت واحده جهانی) امام(ره)، بالضروره دارای این آرمان نهایی است که در کوتاه مدت تمام جهان اسلام و در دراز مدت تمام جهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، زیر لوای اسلام (حکومت اسلامی) در آیند (امین، ۱۳۷۸: ۳۱۲).

صلح جهانی

صلح جهانی به معنای برقراری و اجرای عدالت است. استقرار عدالت در جهان نیازمند گسترش ارزش‌ها و اخلاقیات و نیز مجریانی برای اجرای عدالت است. هدف نهایی و اصلی انبیاء الهی برقراری عدالت و گرفتن حق ستم‌دیدگان بوده است. آنها به عنوان مجریان برقراری و استقرار عدالت و صلح قیام کرده و تلاش بسیاری انجام داده‌اند اما در این راه با مشکلات و موانعی مانند حکومت‌های ظالم و خودخواهی‌های بشر و فقدان ارزش‌ها و اخلاقیات روبرو بوده‌اند. امام خمینی(ره) در بیانات خود دلیل اصلی و ریشه همه‌ی ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را خودخواهی بشر می‌دانند. ایشان عقیده دارند انبیاء الهی هدایت‌گر بشر به سوی اخلاق و ارزش‌های انسانی هستند تا به این وسیله بشر خودخواهی خود را کنار گذاشته و به سوی برقراری عدل و صلح جهانی قدم بردارد.

«حقیقتاً رأس همه خطاها، خطیبتها همین خودخواهی‌هاست و تا این خودخواهی‌ها در بشر هست، این جنگ‌ها و این فسادها و این ظلم‌ها و ستمگری‌ها هست. و انبیا اینکه دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند، برای این است که؛ حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند. و اگر حکومت‌ها به دست جباران باشد... بشریت رو به انحطاط است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۱۶۲).

از دیدگاه امام خمینی(ره) بر پایی صلح واقعی در جهان، در صورت وجود زورگویان و سلطه‌گران امکان‌پذیر نخواهد بود؛ چراکه در اندیشه و فکر آنها عنصری به نام عدالت وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد معنای واقعی آن را به خوبی نفهمیده‌اند و همواره به دنبال سیاست‌های سرمایه‌داری خود

بوده‌اند. همه‌ی صلح‌هایی که تا به حال از طرف قدرت‌های بزرگ و استعمارگر شکل گرفته است بیشتر در جهت تأمین منافع آنها و نیز از بین بردن و نابودی حقوق مظلومان بوده است و توجهی به عدالت و اخلاق نشده است. از این‌رو امام خمینی(ره) معتقدند صلح واقعی وقتی ارزش دارد که در آن عدالت برقرار شود و حقوق انسان‌ها در آن رعایت شود (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵). در دیدگاه امام صلح واقعی جهانی با ظهور حضرت مهدی(عج) بر پا خواهد شد و عدالت واقعی استقرار می‌یابد.

«چون حضرت صاحب- سلام الله علیه- این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی. وقتی که ایشان ظهور کنند تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص: ۴۸۱-۴۸۲).

عدالت جهانی

عدالت از جمله مفاهیم اساسی و مهمی است که از ابتدای خلقت بشر همراه او بوده و دغدغه‌ی اصلی او را تشکیل داده است. انسان همواره خواهان عدالت بوده و ارزش فراوانی برای آن قائل است؛ چراکه سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها با عدالت رابطه و پیوند خورده و همه مکاتب و اندیشه‌ها نیز به آن پرداخته‌اند. این مفهوم از مفاهیم بسیار پرکاربرد در اندیشه امام خمینی(ره) بوده است، تا آنجا که می‌توان آن را واژه کلیدی ادبیات دینی و اجتماعی امام خمینی(ره) دانست.

در نگاه امام خمینی(ره) لازمه استقرار صلح جهانی پایدار، استقرار و برپایی عدالت جهانی است و از آن جا که کشورها و قدرت‌های بزرگ و غربی حاضر نیستند از منافع خود برای استقرار عدالت بگذرند، بنابراین برای حصول به عدالت و صلح جهانی باید با آنها به مقابله پرداخت و آنها را نابود کرد. «عموم مستضعفین باید به هم بپیوندند و ریشه فساد را از کشورهای خود قطع کنند. سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۱۴۴).

نظام جهانی بر پایه بازگشت به دین و حاکمیت خداوند

در اندیشه امام خمینی(ره) حاکمیت و قدرت مخصوص خداست و قانون الهی بر نظام بین‌الملل مطلوب مورد نظر ایشان نیز حاکم است. از ویژگی‌های این نظام مطلوب می‌توان به حق محوری و عادلانه بودن آن اشاره نمود که بر اساس آن مسلمان و غیرمسلمان در آن جای دارند و همگی باید به حکم و قانون الهی پای‌بند باشند. «ما قانون الهی داریم و نیازمند قانون ظلمه و دولت‌های دست‌نشانده نیستیم» (موسوی خمینی، ج ۱: ۱۶۰). در این نظام مشارکت عدالت‌طلبان و محرومین چه مسلمان و چه غیر مسلمان برای در امان ماندن از ظلم و ستم مستکبران است.

امام خمینی(ره) اهمیت خاصی به حاکمیت قانون الهی قائل‌اند و می‌فرمایند: «[باید] گفت به دنیا که ما یک همچو کالای بزرگی داریم، یک همچو قوانین مترقی داریم؛ محتاج نیستیم به اینکه در قوانین به کسی دیگر مراجعه کنیم؛ در هر بابی از ابواب قانون داریم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۶).

بی‌تردید در این نظام تکیه‌گاه اصلی قانون الهی اسلام خواهد بود. امام خمینی(ره) بر این امر تاجایی توجه نشان می‌دهند که مراجعه و استفاده از قوانین غربی را غیرمجاز دانسته و آنها را منع می‌کنند و می‌فرمایند: «ما قانون الهی داریم. آنهايي که فرم غربی را بر فرم الهی ترجیح می‌دهند، اینها از اسلام اطلاع ندارند(موسوی خمینی، ج ۶: ۲۷۴). این نظام مطلوب جهانی علاوه بر موارد ذکر شده ویژگی‌هایی دارد که برخی از آنها مانند نفی دیکتاتوری در عرصه بین‌الملل، برابری در برابر قانون و دوستی و تفاهم میان ملت‌ها و ... می‌توان اشاره کرد.

راه درمان برای آسیب‌ها و چالش‌های سیاسی خارجی از نظر امام خمینی(ره) نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

یکی از اصول اساسی و اهداف مهم در دین اسلام حفظ برتری و جایگاه مسلمانان و حکومت اسلامی است. برتری یافتن و سلطه دشمنان بر مملکت اسلامی و مسلمانان در هر زمینه‌ای ممکن و پذیرفتنی نیست. هر گونه داد و ستد و مبادله و رابطه‌ای که باعث افزایش نفوذ دشمنان و بیگانگان در جامعه‌ی اسلامی گردد ناصحیح و ممنوع است. اندیشمندان اسلامی برای حفظ و مجد مسلمانان قاعده نفی سبیل را بر اساس آیات و روایات به‌وجود آورده‌اند. بر اساس این قاعده راه هر نوع سلطه و گسترش هر نوع نفوذ بر جوامع اسلامی در همه‌ی زمینه‌ها باید مسدود شود.

امام خمینی(ره) قاعده نفی سبیل را که بر اساس آن حق کافران بر مسلمانان نفی شده را یکی از اصول مهم قلمداد می‌کنند. این قاعده برگرفته از این آیه است: «لن يجعل الله الكافرين علي المؤمنين سبيلا: خداوند برای کافران راه سلطه و نفوذ بر مسلمانان قرار نداده است» (نساء(۴): ۱۴۱).

بنابراین قاعده، خداوند در قوانین و شریعت اسلامی هیچ‌گونه راه نفوذ و چیرگی کفار بر مسلمانان را نپذیرفته و در هیچ زمینه‌ای شرعاً جایز نیست که کفار بر مسلمین غلبه کنند.

این اصل را می‌توان به‌عنوان اساس و پایه‌ی روابط خارجی حکومت و دولت اسلامی دانست. تنظیم روابط در سیاست خارجی اسلام با کفار و قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر باید طوری باشد که غیرمسلمانان و کفار بر مسلمانان برتری و سلطه نداشته باشند. در واقع این اصل باعث جلوگیری و مسدود شدن برتری کفار در همه حوزه‌ها و ابعاد گوناگون بر مسلمانان خواهد شد.

امام خمینی(ره) از سوی دیگر هرگونه سلطه‌گری را از سوی دولت اسلامی شایسته نمی‌دانند و بر احترام متقابل تأکید می‌کنند و می‌فرمایند: «ما منطقمان، منطلق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید شما تحت سلطه غیر بروید. ما هم می‌خواهیم نرویم زیر سلطه» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۹۱).

نفی استکبار و روابط با امریکا و اسرائیل

بر اساس این اصل اگر ستمی در ممالک اسلامی و حتی غیر اسلامی صورت بگیرد وظیفه هر مسلمانی است که بر ضد استکبار برخیزد و قیام کند. بنابراین در هر جامعه‌ای لازم است که این اصل وجود داشته

باشد. امام خمینی(ره) برای این اصل محدودیت مکانی قائل نیست و آن را در هر کجا که ظلم جاری باشد لازم می‌داند و می‌فرماید: «برای من مکان مطرح نیست. آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد آنجا خواهم بود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۰۱). در واقع ایشان نهضت اسلامی خود را بر نفی نظام سلطه‌ی جهانی استوار ساخته است.

عدم ارتباط با اسرائیل

امام خمینی(ره) در دوران حکومت پهلوی، مخالف هرگونه رابطه شاه با رژیم صهیونیستی بودند و بعد از پیروزی انقلاب این مخالفت وارد مرحله جدیدی شده و موضع‌گیری ایشان علیه این رژیم سخت‌تر شد. امام خمینی(ره) در تمام برنامه‌های سیاسی خویش بر خطر صهیونیسم و رابطه با آن اشاره می‌کند و برای مقابله با آن تأکید می‌کنند که باید همه جهان اسلام با هم متحد شده و مخالفت خود را با موجودیت آن اعلام کنند. ایشان عقیده دارند که داشتن رابطه با اسرائیل و عادی سازی روابط علاوه بر تأیید این رژیم موجب پذیرش دستورها و خواسته‌های امریکا و غرب خواهد شد. بنابراین همواره امام خمینی(ره) در بیانات و سخنانش راه دفع اسرائیل را قیام همگانی و مقاومت عنوان کرده است (سایت حوزه، ۱۳۸۶: ۶۳). رژیم صهیونیستی نه تنها دشمن ملت فلسطین، بلکه دشمن دنیای اسلام است. از این رو، هرگونه اقدامی در زمینه برقراری روابط یا عادی سازی روابط با این رژیم جنایت کار، نه تنها به مردم ستم دیده فلسطین کمک نمی‌کند، بلکه در راستای پذیرش خواسته‌ها و دستورهای امریکا به شمار می‌آید. بر این اساس است که می‌بینیم حضرت امام خمینی(ره) در مورد هرگونه رابطه دیپلماتیک ایران با اسرائیل فرمود: «اسرائیل غاصب است و هیچ گونه رابطه‌ای بین ایران و یک مشت غاصب وجود ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۰۴).

امام خمینی(ره) علاوه بر اقدامات ملت‌های اسلامی علیه اسرائیل، راه‌ها و روش‌های مختلفی برای دولت‌های اسلامی در جهت از بین بردن رژیم صهیونیستی بیان می‌کنند. ایشان عقیده دارند که دولت‌های اسلامی می‌توانند با ابزارهایی چون تحریم اقتصادی برای به حاشیه راندن اسرائیل در عرصه بین‌الملل و تضعیف این رژیم در بعد اقتصادی استفاده نمایند (سایت حوزه، ۱۳۸۶: ۶۳). از این رو در پیام‌های خود، این‌گونه تحریم رژیم را گوش‌زد می‌کند: «این جانب کرارا خطر دولت اسرائیل و عمال آن را به ملت گوش‌زد کردم که باید مقاومت منفی کنند و از معاملات با آنها احتراز جویند» و در جای دیگر چنین می‌فرماید: «بر همه حرام است که اموال مسلمین را، آن اموالی که مال یک ملت است به باد بدهد و به دشمن‌های اسلام مثل اسرائیل بفروشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۹۵).

و در جایی دیگر در خرداد ۴۴ درباره تحریم همه جانبه اسرائیل، پیامی بدین مضمون منتشر کرد: «کمک به اسرائیل، چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه نفت، حرام و مخالفت با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی حرام و مخالف اسلام است. باید مسلمین از استعمال امتعه اسرائیل خودداری کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۹).

رابطه با امریکا به صورت مشروط

مجموعه اقداماتی که امریکا قبل از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب برای مقابله با ایران انجام داده است، ذهنیت تاریخی - روانی ایرانیان را نسبت به سیاست‌های مداخله‌جویانه خود بسیار حساس کرده و باعث عدم اعتماد به امریکا و مقابله با سیاست‌های آن کشور شده است (باقی، ۱۳۷۶: ۳۱-۳۲).

رهبران جمهوری اسلامی ایران همواره امریکا را دشمن اصلی و قسم خورده یاد کرده و ملت را به مقابله با سیاست‌های آن فرا خوانده‌اند. در واقع امریکاستیزی به عنوان یک گفتمان مسلط بر دولت و ملت ایران بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی بوده است.

امام خمینی(ره) نیز به‌عنوان رهبر انقلاب همواره توطئه‌های آمریکا را رصد و برای مقابله با آن به مسئولان هشدار می‌دادند و بر خلاف ادعای برخی‌ها که می‌گویند امام با نظر آنها برای مذاکره با آمریکا مخالفت نمی‌کردند، اظهارات منتشره و مستند بی‌شماری از نظرات و بیانات امام راحل، از حساسیت بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی نسبت به هرگونه برقراری رابطه با آمریکا دلالت دارد:

«آمریکا می‌خواهد ما نوکرش باشیم... و ما جیره خوار و حافظ منافع آنها، نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی، بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را آمریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارابه سیاست آمریکا و شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای آمریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت حمایتی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۹۱).

حضرت امام خمینی(ره) هیچ‌گاه موافق عدم برقراری رابطه با کشورهای غربی و امریکا نبوده و عقیده داشتند که نسبت به هیچ کشور غربی و امریکا نظر سوئی نداریم و خواستار رابطه صمیمی با آنها در چارچوب روابط صحیح دیپلماتیک و احترام متقابل بودند. اما امام خمینی(ره) در نهایت رابطه با امریکا را مشروط دانسته و می‌فرمایند: «با آمریکا روابط ایجاد نخواهیم کرد، مگر این که آدم بشود و از ظلم کردن دست بردارد...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۹: ۹۵).

قیام برای استقلال و احیای اسلام

استکبار و دست‌نشانده‌های آنها در کشورهای اسلامی تلاش بسیاری برای از بین بردن اسلام و هویت آن انجام داده‌اند و مسلمین جهان باید برای زنده کردن دوباره اسلام، بر علیه حکومت‌های ستمگر و نیز حکومت‌های سرسپرده منطقه به پا خیزند و قیامی خالص در راه احیای دوباره اسلام انجام دهند.

چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. ما چاره نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیأت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند (ولایت فقیه، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۶).

بی‌عرضگی و نالایق بودن حکام کشورهای مسلمان و ضعف آنان باعث شده که غارت‌گران و مستکبرین از آنان برای نابودی اسلام و احکام آن بهره ببرند. آنها به این باور رسیده‌اند که از جانب این

حکام به دلیل ناتوانیشان هیچ حرکتی بر ضد استکبار صورت نخواهد گرفت و حتی اگر تهدید یا قیامی هم از سوی مردم شکل بگیرد از وی این سران سرسپرده پاسخ داده می‌شود، زیرا موج قیام مردم دامن‌گیر منافع خود آنها خواهد شد. امام خمینی(ره) بر این اساس عقیده دارند باید قیام را علیه حکومت‌های فاسد و دست‌نشانده انجام داد تا آنها نابود و سرنگون گردند.

«خدای تبارک و تعالی ما را مکلف کرده که با این طور اشخاص، با این طور ظلمه، با اینهایی که اساس اسلام را دارند متزلزل می‌کنند و همه مصالح مسلمین را دارند به باد می‌دهند، ما مکلفیم که با اینها معارضه و مبارزه بکنیم. اگر یک وقتی هم دستمان برسد، دست به تفنگ می‌بریم و معارضه می‌کنیم. خودمان تفنگ به دشمنان می‌زنیم و معارضه با آنها می‌کنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۱).

اما اگر قیام مسلمانان خالصانه و برای رضایت خداوند باشد و بین آنها اتحاد ایجاد گردد، این تلاش‌های غرب و حکومت‌های فاسد به نتیجه نخواهد رسید. و اگر قیامی برای رضای خدا نباشد پیروزی غرب و شکست مسلمانان را در پی خواهد داشت. استقلال ناب وقتی حاصل می‌شود که قیامی ناب و اصیل در جهان اسلام صورت گیرد؛ چرا که این قیام خالصانه و در راه رضای خدا بوده است. از همین منظر است که امام، تنها راه درمان مشکلات و مسائل جوامع اسلامی را، احیای «اسلام ناب» می‌داند.

سیاست نه شرقی نه غربی

سلطه و نفوذ بیگانگان در ایران، انقلاب اسلامی را دچار مشکلات و موانع بسیاری کرده بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شعارهای مطرح شده باعث خروج ملت ایران از انزوا و روی آوردن آنها به مبارزه با سلطه بیگانگان شد. یکی از این شعارها تأکید بر سیاست نه شرقی و نه غربی بود. این سیاست مخصوص کشورهایی است که بر خلاف قانون جمهوری اسلامی مبنی بر استقلال کشور قصد تهاجم و نفوذ به ایران را دارند. امام خمینی(ره) در تحلیل این شعار، روابطی را که منجر به سلطه گردد را نفی می‌کند. در حقیقت در اندیشه امام خمینی(ره) این شعار در راستای مبارزه با تمامی ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ... قرار دارد.

نفی وابستگی به کشورهای غربی و قدرت‌های استعمارگر و نفی نظام موجود در چارچوب این سیاست قرار دارد. انقلاب اسلامی ایران برای ادامه حیات خود باید از این اصل پیروی کند تا موضوعیت خود را حفظ نماید. امام خمینی(ره) اجرای این سیاست را در همه زمینه‌ها برای مردم و مسئولین لازم می‌داند و از آنها می‌خواهد که اگر در نهاد و وزارتخانه‌ای افرادی هم سو با غرب وجود داشت با آنها برخورد شود تا انقلاب اسلامی و کشور از تباهی مصون بماند.

سیاست «نه شرقی و نه غربی» را در تمام زمینه‌های داخلی و روابط خارجی حفظ کنید و کسی را که خدای نخواست به شرق و یا به غرب گرایش دارد هدایت کنید و اگر نپذیرفت، او را منزوی نمایید. و اگر در وزارتخانه‌ها و نهادهای دیگر کشور چنین گرایشی باشد که مخالف مسیر اسلام و ملت است اول هدایت و در صورت تخلف، استیضاح نمایید که وجود چنین عناصر توطئه‌گر در رأس امور یا در قطب‌های حساس، موجب تباهی کشور خواهد شد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۳۶۴).

امام خمینی(ره) راه درمان و رهایی از وابستگی را استقامت بر این اصل می‌داند و عقیده دارند: «دوام و قوام جمهوری اسلامی بر اساس سیاست نه شرقی و نه غربی استوار است و عدول از این سیاست، خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت و اعتبار و استقلال کشور و ملت ایران خواهد بود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۱۵۵).

حفظ استقلال ملی

یکی از مبانی اندیشه سیاسی حضرت امام تأکید بر ضرورت حفظ نظام است که این موضوع از منظر سیاست خارجی همان تأکید بر استقلال ملی است چرا که با حفظ استقلال است که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی یک کشور از آسیب‌های احتمالی مصون می‌ماند.

امام خمینی(ره) استقلال ملی را یکی از بنیادهای اسلام می‌داند و می‌گوید: «بنیاد دیگر اسلام، اصل استقلال ملی است. قوانین اسلام تصریح دارند که هیچ ملتی و هیچ شخصی حق وداخله در امور کشور ما را ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۴۳)، وی ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌داند (موسوی خمینی، ج ۶: ۲۱۹) و از آن به حق اولیه بشر یاد می‌کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۳۰). امام خمینی(ره) سیاست دولت اسلامی را حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور می‌داند (موسوی خمینی، ج ۴: ۴۱۱) و با تأکید بیشتری در این باره می‌گفت: «اصلی که غیرقابل تغییر است این است که سیاست خارجی ما باید بر مبنای حفظ آزادی و استقلال کشور و نیز حفظ مصالح و منافع ملت ایران باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۱۴).

امام خمینی(ره) برای آگاه نمودن افکار عمومی، درباره اصل استقلال به توضیح بیشتری می‌پردازند: «ما خواهان قطع روابط نیستیم. ما خواهان قطع وابستگی‌های ایران به دُول خارجی هستیم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۶۷).

پیروزی قطعی مسلمین با توسل به آگاهی و بیداری اسلامی

لازمه قیام و مقاومت، داشتن آگاهی، بیداری، هوشیاری و خوف نداشتن و نترسی است. اگر ملتی این مؤلفه‌ها را نداشته باشد انقلاب و نهضتش دچار مشکلات خواهد شد. بنابراین آگاهی داشتن و بیداری و استمرار آن در همه‌ی مردم و نیز در تمام زمان‌ها می‌تواند نجات بخش باشد. امام خمینی(ره) نیز در این زمینه بیداری و اراده و آگاهی را زمینه قیام می‌داند و عقیده دارند اگر ملتی بیدار نشود و نسبت به برنامه‌ها و اهداف زورگویان و قدرتمندان آگاهی کسب نکند نمی‌تواند به قیام علیه ظالمان دست بزند و پیروزی برسد. «اگر ما بیدار بشویم و نگذاریم اینهایی که در خارج هستند، آن برنامه‌هایی که دیکته شده است و به آنها داده [شده] است پیاده بشود و اگر... در مقابل آنها ایستادگی کنید. حق پیروز می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۱۶۴).

بر این اساس امام خمینی(ره) به ملت‌ها هشدار می‌دهند که اگر قیام‌هایشان با آگاهی و بیداری همراه باشد قطعاً پیروز خواهند شد. امام خمینی(ره) بیداری و ایستادگی را مانعی بزرگ در برابر تحقق اهداف ابرقدرت‌ها می‌داند و در این باره می‌فرماید: «بیدار بشوید، برخیزید و در مقابل ابرقدرت‌ها بایستید که اگر

ایستادید، اینها هیچ‌کاری نمی‌توانند بکنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۳۸) و در جای دیگر نیز می‌فرمایند:

«مسأله‌ای است که باید بشود. مسأله این‌طور شده است که دیگر مستضعفین در مقابل مستکبرین قیام کرده‌اند، بیدار شده‌اند، بیداری اول قدم است، اول قدم یقظه است. ... بیداری اول قدم است و کشورهای اسلامی، ملت‌های مسلم، ملت‌های مستضعف در سرتاسر جهان، اینها بیدار شده‌اند و سیاه‌های آمریکایی کتک این بیداری را می‌خورند و ان شاء الله پیروز خواهند شد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۱۴۰).

اصل گسترش روابط بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله

امام خمینی (ره) بر اساس دیدگاه عقلایی شریعت و در چارچوب مسالمت و صلح‌جویی، بر اهمیت برقراری رابطه براساس احترام متقابل و عدم مداخله در مسائل داخلی کشورها تأکید می‌کنند: «با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می‌شود. نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۴۴). و در جایی دیگر می‌فرمایند: «تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر کشورها و دولت‌ها بخواهند به ما تحمیلی بکنند از آنها قبول نخواهیم کرد. نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۳۸).

حضرت امام رابطه نداشتن با کشورها را بر خلاف عقل و شرع دانسته و می‌گوید:

«عدم رابطه با کشورها بر خلاف عقل و برخلاف شرع است، و ما باید همه با همه رابطه داشته باشیم، منتها چند تا استثنا می‌شود که الان هم با آنها رابطه نداریم. اما اینکه با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم، هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی‌پذیرد، چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است تا آخر» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۹: ۹۳).

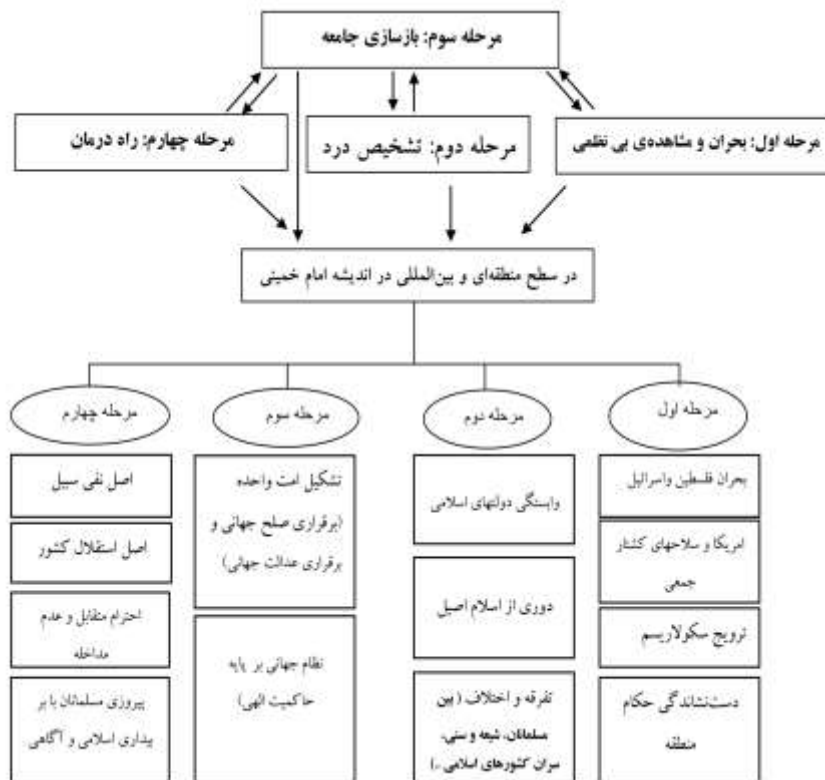
امام خمینی (ره) همواره بر لزوم توجه و رعایت احترام متقابل، مراعات موازین اسلامی و همچنین رعایت استقلال کشورها و دخالت نکردن در امور و شئون داخلی یکدیگر را به مسئولین وزارت خارجه ایران توصیه می‌کردند. در واقع امام رابطه مسالمت‌آمیز و تعامل با جهان را بر اساس احترام متقابل شرعاً و عقلاً امری صحیح دانسته و آن را متناسب با اصول کشورداری قلمداد می‌کردند. ایشان عقیده داشتند: «اسلام با همه کشورهایی که در جهان هستند می‌خواهد که دوست باشد و دولت اسلامی با همه ملت‌ها و با همه دولت‌ها می‌خواهد که تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد در صورتی که آنها متقابلاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۷۲).

نمودار روابط بین اجزای اندیشه سیاسی

چالش‌ها و بحران‌های سیاسی در اندیشه‌ی امام با مفهوم اندیشه‌ی سیاسی ارائه شده توسط اسپریگنز شباهت بسیار زیادی دارد. بر این اساس می‌توان مدل مورد استفاده اسپریگنز برای تجزیه و تحلیل اندیشه‌های سیاسی را در افکار امام نیز به کار گرفت. او با هدف ارائه‌ی چهارچوبی پویا برای فهم اندیشه‌های سیاسی، چهار جز اساسی را تفکیک می‌کند که در قسمت نخست مقاله به‌طور کامل به آن

پرداخته شد. در نمودار زیر مراحل یک، دو و چهار در جای خود می‌آیند و مرحله سوم یا مرحله‌ی شناور ظاهراً باید قبل از ارائه‌ی راه حل بیاید. ولی ممکن است قبل یا بعد از تشخیص علل یا حتی قبل از مشاهده‌ی بی‌نظمی بیاید. اما در بیشتر موارد، همانند این پژوهش به صورت دیالکتیکی با مشاهده‌ی بی‌نظمی و تشخیص علل آن، مرحله به مرحله رشد می‌کند.

حال با توجه به مطالبی که در مورد چارچوب نظری اسپریگنز گفته شد یک پژوهش حقیقی بر اساس این روش باید مشروط به داشتن نظریه سیاسی منسجم از سوی متفکر مورد بررسی، در پاسخ به بحران زمانه بودن آن نظریه، ارتباط حقیقی داشتن با زمانه، منطبق بر اصول زمینه‌گرایی بودن، پرهیز از مطلق‌گرایی و... باشد که همه‌ی این موارد در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی(ره) قابل مشاهده می‌باشد. در این مقاله چالش‌ها و آسیب‌های سیاسی در اندیشه‌ی امام خمینی(ره) در سطح خارجی در ذیل مراحل چهارگانه نظریه بحران و مرحله به مرحله مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد که کاملاً با این نظریه منطبق است.



نمودار ۱: نمودار تلفیقی روابط بین اجزای اندیشه سیاسی امام خمینی و اسپریگنز
(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۶ و محقق‌ساز)

نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اصلی مقاله که چالش‌های سیاسی خارجی فراروی انقلاب اسلامی از نظر امام کدامند؟ نویسنده از نظریه بحران اسپریگنز که دارای چهار مرحله می‌باشد استفاده نموده است. مرحله اول مشاهده بحران و بی‌نظمی، مرحله دوم تشخیص علل، مرحله سوم بازسازی جامعه آرمانی و مرحله آخر راه حل و ارائه درمان درد. امام خمینی(ره) در مرحله اول، بحران‌ها و مشکلات را این‌گونه عنوان می‌نماید: بحران و مسأله فلسطین، سرسپردگی حاکمان منطقه، خطر به رسمیت شناختن اسرائیل و صهیونیسم، استکبار جهانی، امریکا و سلاح‌های کشتار جمعی، سکولاریسم و جدایی دین از سیاست. این مشکلات و بحران‌ها فجایع بسیاری بزرگی برای مسلمانان و جهان اسلام و انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود که می‌تواند آسیب‌های بسیاری در پی داشته باشد. امام خمینی(ره) در مرحله دوم به علت‌یابی بحران‌ها می‌پردازد و علل اصلی این مشکلات را دور شدن از اسلام اصیل و خودباختگی در برابر غرب، وابستگی دولت‌های اسلامی، تفرقه و اختلاف میان مسلمانان (شیعه و سنی، آحاد مسلمانان، سران کشورهای اسلامی) می‌دانند. در مرحله سوم امام خمینی(ره) جامعه‌ی آرمانی مورد نظر خود برای رهایی از این بحران‌ها را بر پایه بازگشت به اسلام اصیل و حاکمیت قانون الهی، تشکیل امت واحده با شاخصه‌هایی همچون (صلح جهانی و عدالت جهانی)، و ایجاد یک نظام جهانی بر پایه حاکمیت الهی. در مرحله آخر امام خمینی(ره) به ارائه‌ی راه حل و درمان درد و بحران‌ها می‌پردازد و مهم‌ترین راه‌حل‌ها را نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (نفی استکبار و روابط با امریکا و اسرائیل و عدم رابطه با اسرائیل و رابطه مشروط با امریکا)، قیام برای استقلال و احیای اسلام با تأکید بر سیاست نه شرقی و نه غربی و حفظ استقلال ملی، بیداری اسلامی و آگاهی مسلمانان و در آخر نیز اصل گسترش روابط بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر به عنوان راه‌حل‌های ایشان برای درمان بحران‌ها ارائه می‌شود.

منابع

- قرآن کریم
- آقابخش، علی (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۹)، روش فهم اندیشه‌های سیاسی، فرهنگ رجایی، ویراست دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.
- امین، سیدحسین (۱۳۷۸)، «امام خمینی(ره) و نظم سیاسی بین‌المللی»، مندرج در مجموعه مقالات امام خمینی(ره) و حکومت اسلامی (نهادهای سیاسی و اصول مدنی)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ اول، زمستان
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۶)، انقلاب و تنازع بقا، تهران: انتشارات عروج

- بی‌نا (۱۳۸۷)، *آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی*، چ دوم. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- تحریم ارتباط با اسرائیل از سوی امام در سال ۱۳۴۶، (۱۳۸۶) خرداد، *مجله گلبرگ*، شماره ۸۷: ۶۳. برگرفته از سایت حوزه.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات عروج، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حسینی، حسین (۱۳۸۸)، *رهبری و انقلاب (نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی)*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹)، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی(ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول
- رنی، آستین (۱۳۷۴)، *حکومت، ترجمه لیلا سازگار*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول
- ستوده، محمد (۱۳۸۲)، «ماهیت انسان و روابط بین‌الملل»، *مجله علوم سیاسی*، ش ۲۲ تابستان.
- شیبانی‌فر، محمد (۱۳۸۳)، «بیداری اسلامی و موانع آن در اندیشه امام خمینی»، *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰، تابستان.
- صالحی، زهرا (۱۳۸۸)، «صلح از دیدگاه امام خمینی»، *فصلنامه حضور*، شماره ۶۹.
- عیوضی، محمدرحیم و احمدوند، ولی محمد (۱۳۸۸)، «دیدگاه حضرت امام خمینی درباره مبانی سکولاریسم»، *پژوهش‌نامه فرهنگی*، سال دهم، دوره سوم، شماره ۶.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۸)، *چالش‌های سیاسی پیش روی انقلاب اسلامی*، چ اول، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی.
- لطفی، مهرعلی (۱۳۸۷)، «آسیب شناسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاسی و اقتصادی»، *فصلنامه خط اول*، سال دوم، شماره چهارم.
- محمدی، محمد مهدی (۱۳۷۹)، *آسیب شناسی انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات اولین همایش آسیب شناسی یک انقلاب)*، چ اول، تهران: انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه صنعتی شریف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ سوم، پاییز، ج ۱.
- موسوی خمینی، (۱۳۸۷)، *صحیفه نور*، نرم افزار مجموعه آثار حضرت امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی (۱۳۸۸)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ویلسون، توماس وودور (۱۳۷۶)، *فرهنگ و دین*، مترجم: محمدی، تهران: طرح نو.